DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9
واکاوی حکم استرقاق اسیر جنگ بر اساس آیات و احادیث ـ مهناز فرحمند، محمدحسن حائری، محمدتقی فخلعی
علمی- پژوهشی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال هجدهم، شماره ۷۰ «ویژه کتابشناخت متون امامیه»، بهار ۱۴۰۰، ص ۱۶۶-۱۹۱

واکاوی حکم استرقاق اسیر جنگ بر اساس آیات و احادیث

مهناز فرحمند*
محمدحسن حائری**
محمدتقی فخلعی***

چکیده: مسأله بردگی از مباحث مهمّ و چالش برانگیز است. هنگام ظهور اسلام، بردگی از راه‌های گوناگونی صورت می‌گرفت. اسلام تمام مجراهای بردگی را بست و تنها گرفتن اسیر در جنگ، را معتبر دانست. این مقاله به شیوهٔ تحلیلی به بررسی موضوع استرقاق در منابع فقه پرداخته و پس از گذر بر حکم اسیر جنگی در آیات و روایات، به دنبال گزارشی از دیدگاه‌های تنی چند از فقیهان در خصوص استرقاق اسیر جنگی بر آمده است. حاصل این پژوهش این است که در آیات، روایات و هم چنین در سیره پیامبرﷺ و ائمه‌علیهم‌السلام، دلیل قابل دفاعی بر امضای استرقاق (برده‌سازی) جنگجو و غیر آن وجود ندارد. تشریع احکام بردگان، مسلماً امضای بردگی نیست، بلکه در مرحله نخست به خاطر رواج در عرف، جامعه تازه مسلمان تحمیل شد، و در مرحله بعد برای اصلاح وضعیت اسفبار بردگان موجود در جامعه و آزادسازی آنان می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: بردگی؛ اسیر جنگی؛ استرقاق؛ سیره پیامبر با بردگان.

*. دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد z.farmand@gmail.com
**. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) haeri-m@um.ac.ir
***. استاد دانشگاه فردوسی مشهد fakhlaei@um.ac.ir

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

مقدّمه

تا آن جا که تاریخ بشریت نشان می‌دهد، برده‌گیری، مسأله‌ای رایج در بین جوامع بشری بوده است. ریشه و اساس مسألهٔ ناپسند بردگی، حقّ اختصاص و تملّکی بوده که انسان‌های زورمند برای خود قائل بوده‌اند، که مبتنی بر نوعی غلبه و تسلّط بوده است. نظیر غلبه در جنگ، که در بیشتر ممالک دنیا نیروهای غالب و فاتح در جنگ‌ها، اسیران بلکه تمامی افراد مغلوب و شکست خورده را به بردگی می‌گرفتند (منتسکیو، ۱۳۶۲، ۴۰۹). این سنت در بین جمیع ملل و امم متمدّن قدیم مانند هند و یونان و روم و ایران، و نیز در بین پیروان ادیان آسمانی آن روز، مثل یهود و نصارا رواج داشته است (جکسن،۱۳۸۰، ۱۹۸/۱). زمانی که اسلام ظهور کرد، تضییقات زیادی در دایرهٔ آن و اصلاحاتی در احکام و قوانین آن ایجاد کرد، تا این که در اثر این تضییقات و وضع احکام، این مسأله در میان پیروان اسلام منسوخ گردید. برده‌گیری در سطح جهانی آن روز، به گونه‌ای ظالمانه رواج داشت و از راه‌های گوناگون صورت می‌گرفت. عمدهٔ اسباب برده‌گیری در گذشته، سه عامل بوده: جنگ، زور و قلدری، داشتن ولایت پدر بر فرزند. در صدر اسلام، تمام این مجراها فعال بود. یکی از محدودیت-های اسلام این بود که دو سبب اخیر را لغو کرد و حقوق جمیع تمام بشر را به طور یکسان محترم شمرد. و تنها اسیر گرفتن در جنگ را – نه بردگی- آن هم با لحاظ کردن شروطی معتبر دانست (مطهری،۱۳۹۳، ۱۹). این شروط عبارت است از: ابتدا بیان حقّ و دیگر ابلاغ اسلام بر کفار حربی. یکی از مسائل چالش برانگیز در عصر و در جامعه ما در همین مورد است که با این که امروزه برده‌داری منتفی شده است، امّا شبهه آن دامن‌گیر شریعت است. شبهه این است که چرا آیین اسلام، به عنوان دینی که برای آزادی و سعادت همه بشریّت آمده است، قانون اجحاف آمیز بردگی را تجویز کرده، و بر آن مهر تأیید نهاده است؛ در حالی که، برده‌داری از منظر عقل

امری مذموم، قبیح و ظالمانه و غیر اخلاقی و نوعی استثمار محسوب می‌شود، و مخالف با حیثیت و کرامت انسانی است؟ در اعلامیهٔ جهانی حقوق بشر نیز آمده است: بشر آزاد آفریده شده و باید آزاد زندگی کند. هیچ قدرتی حتّی خودش نمی‌تواند این حقّ را از او سلب کند، و یا دیگری او را برده خود قرار دهد (جانسون، ۱۳۷۸، ۹۰-۹۱). از سوی دیگر تشریع احکام مربوط به بردگان را در قرآن و روایات و در ابواب مختلف فقه نمی‌توان انکار کرد. لهذا این موضوع، دستاویز تاخت و تاز بر اســـلام قرار گرفته و عدّه‌ای می‌پندارند که دین مبین اسلام موضوع بردگی را امضا نموده است. در این مقاله بر آنیم که با بررسی احکام اسلام درباره بردگان و اسرای جنگی و هم چنین با تبیین آیات و روایات در این زمینه، به تفاوت میان نظام برده‌داری سنتی و اسیران جنگی پرداخته شود، تا روشن شود که آیا قوانین و مقررات و تمهیدات اسلام در جهت تثبیت برده‌داری است و یا آزادسازی آنان است؟

آیات مربوط به بردگان

با توجه به رواج برده داری در جامعهٔ صدر اسلام، نیاز به وضع مقرراتی برای آن‌ها بود. بر این اساس خداوند در قرآن احکام و قوانینی در مورد آن‌ها وضع نموده است که به بعضی آیات اشاره می‌شود.

خداوند در حکم قصاص عبد می‌فرماید: «يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ». (بقره/۱۷۸)

در مورد نکاح کنیز آمده: «و لَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيرٌ مِنْ مُشْرِكٍ» (بقره/۲۲۱).

یکی از مصارف زکات، خریدن مملوک و آزادی‌سازی آنان است: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ» (توبه/۶۰).

برای جبران برخی گناهان از جمله قتل خطایی آمده است: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يقْتُلَ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ». (نساء/۹۲).

هم چنین در صورت شکستن قسم می‌فرماید: «لَا يؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ...». (مائده/۸۹)

چنان که ملاحظه می‌شود، در این آیات، بیشتر توصیه‌ها در جهت آزادسازی بردگان و یا رعایت حقوق آنان است و حکمی بر جواز بردگی به ویژه ایجاد آن وجود ندارد. برای مطالعهٔ بیشتر بنگرید به آیات: مجادله/۳؛ بلد/۱۳؛ احزاب/۵۰ و ۵۲؛ نحل/۷۱؛ مؤمنون/۶؛ نساء/۲۴و ۲۵و۳۶؛ نور/۳۱و ۳۳و ۵۸ و۶۱؛روم/۲۸؛ معارج/۳۰.

حکم اسیر جنگی در منابع دینی

چنان که بیان شد، پیش از اسلام رایج‌ترین و اصلی‌ترین سبب برده‌گیری، اسیر جنگی بود. در این که پیامبر اسلامﷺ راه تمامی اسباب برده‌گیری را بست، اختلافی نیست. مسلم این است که در جنگ های صدر اسلام، اگر دشمن جنگجو دستگیر می‌شد، جزء اسرا محسوب می‌گردید (ابن هشام، بی‌تا، ۳۸۳/۱). پیامبر اسلامﷺ برای جلوگیری از کشته شدن و خونریزی انسان‌ها قانون اسارت را امضاء کرده و به رسمیت شناخته است. اینک به بررسی حکم استرقاق و برده گرفتن اسیر جنگی در منابع دینی می‌پردازیم.

الف: قرآن

در قرآن چهار آیه راجع به اسرای جنگی آمده است. یکی از آیاتی که در موضوع اسارت و فدا آمده، راجع به یهودیان است.

۱. «ثُمَّ أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِنْكُمْ مِنْ دِيارِهِمْ تَظَاهَرُونَ عَلَيهِمْ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِنْ يأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

بِبَعْضٍ ...» (بقره/۸۵).

بر اساس این آیه، وقتی اسیرانی از یهودیان گرفتار دیگران می‌شوند، این‌ها با آن که با اسیران دشمن بودند و آن‌ها را از دیارشان اخراج کرده بودند، حاضر بودند که فدا بدهند و آن‌ها را آزاد کنند. قرآن این کار آنها را مطابق با دستورهای الهی می‌داند.

۲. «وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا» (احزاب / ۲۶).

این آیه در مورد جنگ احزاب و در بارهٔ یهودی‌های بنی‌قریظه است. در این جنگ عدّه‌ای از آنان به دست مسلمانان کشته شدند و عدّه‌ای اسیر شدند. این دو آیه در مورد اسارت است وهیچ بیانی مبنی بر استرقاق اسرای جنگی مشاهده نمی‌شود.

۳. «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَى حَتَّى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال / ۶۷).

این آیه دستورالعمل نبرد و چگونگی رزم را بیان می‌کند. این آیه، بعد از واقعه بدر نازل شده است. بر اساس آیه هیچ پیامبری نباید در اثناء نبرد دنبال اسیر گرفتن باشد، بلکه باید با تمام توان و نیرو بجنگد و قوّت و شوکت دشمن را در هم کوبد، تا سرانجام دین خدا و اقتدار اسلام در زمین حاکم گردد. جنگ بدر زمانی اتفاق افتاد که مسلمین هنوز در اقلّیّت و محدودیت بودند و سیطره و تسلّط کامل نداشتند. لذا اسیر گرفتن از دشمن عمل صحیحی نبود. شهید مطهری در تحلیل آیه می‌گوید: «این که اسیر گرفتن در ابتدای کار که مسلمین هنوز سیطره و قدرتی نداشتند جایز نیست ، برای این است که اسیر ناچار باید آزاد شود. وقتی دشمن را در میان جنگ می‌گرفتند، اگر طمع پول نبود در همان میدان جنگ باید او را می‌کشتند، ولی وقتی

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

آن‌ها را زنده می‌گرفتند، برای این بود که در ازایش فدیه بگیرند. آیه می‌فرماید شما نباید به طمع فدیه آن ها را اسیر می‌گرفتید، بلکه دشمن در همان میدان جنگ باید کشته می‌شد، و حالا که قبل از نیرومند شدن، آن‌ها را اسیر گرفته‌اید باید آزادشان کنید. وقتی آزاد بشوند دو مرتبه آماده جنگ با مسلمانان می‌شوند و این به نفع مسلمانان نیست. سپس نتیجه می‌گیرد که، اگر سرنوشت اسیران جنگی، کشتن در میدان و یا استرقاق در همان ابتدای اسیری بود، و عمل مسلمین برده‌گیری بود، دلیلی نداشت در آیه از اسیر گرفتن قبل از اثخان نهی کند. برای این که، اگر بنا بر این بود که اسیر در همان میدان جنگ کشته شود، خطری نداشت. و اگر بنا براین بود که اسیر را برده بگیرند و نگه دارند، باز هم خطری از ناحیه آن‌ها ایجاد نمی‌شد. زنده بودن آن‌ها در صورتی برای عالم اسلام خطر ایجاد می‌کند، که نه کشته بشوند و نه استرقاق بشوند، بلکه حتما باید آزاد شوند (چه با فدا چه بدون فدا). لذا از این آیه فهمیده می‌شود که رفتار با اسیر و آزاد سازی او همان دو قسمی است که در سوره محمد :۴ آمده است. «فاما منّاً بعد و اما فداء»، و اگر این دو قسم نبود «ما کان لنبی ...» موضوعیت پیدا نمی‌کرد» (مطهری،۱۳۹۳، ۹۵-۹۶).

۴. «فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّى إِذَا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ فَإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَلِكَ ...» (محمدﷺ/ ۴).

این آیه نیز حکم اسیران جنگی را بیان می‌کند که بعد از خاتمه جنگ، باید در مورد آن‌ها اجرا شود، یکی منّ و دیگری فدا. به این ترتیب، اسیر جنگی بعد از اتمام جنگ نباید کشته شود، و سخنی از استرقاق به میان نرفته است، بلکه امام و پیشوای مسلمانان، بنا بر مصالحی که در نظر می‌گیرد، گاهی آن‌ها را بدون فدا، و گاهی با فدا آزاد می‌سازد و این فدیه گرفتن در حقیقت یک نوع غرامت جنگی است که دشمن باید بپردازد (مکارم شیرازی،۱۳۸۸، ۴۱۸/۲۱).

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

چنان که ملاحظه می‌شود، در سوره انفال از اسیر گرفتن قبل از اثخان[1] نهی می‌کند و آیهٔ مورد بحث به اسیر گرفتن بعد از اثخان امر می‌کند. زیرا بعد از نیرومند شدن، وقتی که اسیر می‌گیرید و آزادشان می‌کنید، دیگر خطری برای شما ایجاد نمی‌کند (طباطبائی،۱۳۸۹، ۳۴۱/۱۱). بر این اساس در قرآن مجید، دلیلی بر جواز کشتن و یا استرقاق (برده‌سازی) اسیران جنگی، به عنوان یک دستور حتمی و لازم نیامده است، بلکه بیشتر توصیه‌های آن در جهت آزاد سازی اسیران جنگی است و دلالتی بر تأیید برده‌داری ندارد.

ب: اسیر در دوران پیامبرﷺ و حضرت علیعلیه‌السلام

در دوران پیامبرﷺ حدود هشتاد غزوه و سَرِیّه واقع شد که در تعدادی از آن‌ها کار به گرفتن اسیر انجامید. کسانی که در جنگ‌های پیامبرﷺ به دست مسلمانان اسیر شدند، به جز دو سه نفر تمامی آنان آزاد شدند. در جنگ بدر، سپاه قریش با هفتاد کشته و هفتاد اسیر شکست خورد و متفرق گردید (جعفریان، ۱۳۷۸، ۴۸۴). از جمع اسیران، رسول خداﷺ فقط دو نفر را که جرمشان خیلی سنگین بود و قابل عفو و بخشودگی نبودند، به قتل رساند: یکی عقبه بن ابی معیط، و دیگری نضر بن حارث (تاریخ یعقوبی، بی‌تا، ۴۶/۲). تعدادی از اسیران با پرداخت فدیه آزاد شدند، و تعدادی هم که توان مالی نداشتند، ولی با سواد بودند، دستور داد تا هر اسیری ده نفر از کودکان مسلمان مدینه را خواندن و نوشتن بیاموزد و آزاد شود. عده‌ای هم که نه سواد داشتند ونه توان مالی، بدون فدیه آزاد ساخت (ابن سعد،۱۴۰۵، ۲۲/۲). هم چنین در جنگ بنی قینقاع، پیامبر گرامیﷺ به کلیهٔ یهودیان که اسیر مسلمانان شدند، منت گذاشت و همهٔ آن را عفو و آزاد نمود. و در جنگ بنی‌مصطلق نیز،

۱. اثخان از ماده "ثخن" به معنی غلظت و صلابت است، و به همین مناسبت به پیروزی و غلبه آشکار و تسلط کامل بر دشمن، اطلاق می‌شود. (المیزان،۴۱۷/۲۱)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

کلیه اسیران را بدون فدیه و یا با فدیه اندک آزاد ساخت (واقدی،۱۴۰۹، ۴۰۴/۱-۴۱۳). در صلح حدیبیه نیز، رسول خدا ﷺ همهٔ اسیران را آزاد کرد (ابن کثیر، بی‌تا، ۳۱۸/۳). در جنگ خیبر هزاران مرد و زن و کودک به اسارت مسلمانان در آمدند، رسول خدا ﷺ همهٔ آنان را آزاد کرد (طبری، بی‌تا، ۹/۳). در فتح مکه، که همهٔ مکیان در دست پیامبر اسیر بودند، حضرت آنان را آزاد نمود و فرمود: بروید که شما آزادشدگانید (کلینی،۱۴۰۷، ۵۱۳/۳؛ طوسی،۱۳۰۹، ۲۶/۲). در جنگ حنین نیز پیامبر ﷺ اعلام فرمود: هیچ اسیری از این گروه نباید کشته شود (مفید، بی‌تا، الارشاد، ۱۴۴/۱). همان گونه که ملاحظه شد، تمام اهتمام حضرتش بر جلوگیری از خون‌ریزی و محافظت از حقوق اسیران بود، لذا از کشتن و استرقاق اسیران جلوگیری می‌کردند. امیر المؤمنین علیه السلام نیز با تبعیت از رسول خدا ﷺ، در جنگ‌هایی که بر او تحمیل شد، کلیهٔ اسیران را آزاد نمود (مفید، بی‌تا، الجمل، ۲۵۵-۴۲۳). اما در دوران خلفای سه‌گانه و دیگر خلفا، اسیران دچار سرنوشت ناخوشایندی گردیدند که با احکام خدا و رسولش سازگار نبوده است (طبری، بی‌تا، ۱۹۰/۴-۱۹۱).

نکتهٔ مهم، تفکیک بین تشریعات اسلام و پاره‌ای از اعمال و رفتار مسلمانان است. مسلمانان در زمان فتوحات و در دوران امویان و مروانیان و به ویژه عباسیان در خرید و فروش و داد و ستد برده و برده‌داری افراط کردند و توصیه‌های دین اسلام و پیشوایان آن را نادیده گرفتند (یعقوبی، ۱۳۵۶، ۲۹). باید توجه داشت رفتار و کردار مسلمانان در برخی موارد غیر از قوانین شرع و اوامر دین مبین اسلام است. هم چنان که امروزه، کارهای خلاف شرع زیادی در جوامع اسلامی انجام می‌گیرد که با شرع مقدس اسلام تطابق ندارد. لذا کسی که می‌خواهد در بارهٔ برده‌داری در اسلام تحقیق و داوری کند، باید بین دیدگاه‌ها و نظریات اسلام و عمل مسلمانان تفکیک قائل شود. محقق داماد در همین زمینه می‌گوید: «به هیچ وجه مدافع

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

خشونت‌های غیر انسانیِ صورت گرفته در ازای تاریخ و حتی در زمان معاصر در گوشه و کنار جهان اسلام نیستم و آن‌ها را از اسلام نمی‌دانم. چرا که فراموش نکنیم جهان اسلام و تمدن اسلامی چیزی است غیر از دین اسلام» (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۳).

آراء فقهاء در باره استرقاق و کشتن اسیرجنگی

الف: فقهاء متقدم

اسیران جنگی از دیدگاه فقهاء در یک تقسیم‌بندی کلی به دو گروه تقسیم می‌شوند: یک گروه زنان و کودکان وگروه دیگر مردان جنگجو و پیکارگر هستند و هر دو جزء غنائم جنگی محسوب می‌شوند. به اتفاق فقهای شیعه، امام مسلمانان در باره گروه اول طبق مصلحت اسلام یکی از سه حکم ذیل را اجرا می‌کند: یا منت گذاشته آنان را آزاد می‌کند، یا فدیه می‌گیرد و آزادشان می‌سازد، یا به عنوان کنیز و غلام آنان را نگه می‌دارد. ولی هیچ یک از آنان کشته نمی‌شود. اما در مورد گروه دوم که مردان جنگاور و پیکارگر هستند، عموم فقهاء بر این عقیده‌اند که اگر کسی در حین جنگ و در زمانی که جنگ بر پاست، اسیر شد، باید به فرمان رهبر مسلمانان کشته شود؛ ولی وقتی جنگ به پایان رسید و آن فرد به اسارت در آمد، رهبر مسلمانان حق کشتن او را ندارد، بلکه مخیّر بین سه حکم دیگر است.

محقق حلی معتقد است: زنان و کودکان به محض اسارت به بردگی در می‌آیند، هر چند جنگ بر پا باشد. اما مردان بالغ، اگر در حین جنگ اسیر شوند، مادامی که مسلمان نشوند حکمشان قتل است. اما اگر بعد از پایان جنگ اسیر شوند، امام مخیّر بین منّ و فدا و استرقاق است (حلی، نجم الدین،۱۴۰۸، ۳۱۷/۱). علامه حلّی و شهید اول نیز همین نظر را دارند (حلّی، حسن،۱۴۱۴، ۱۵۴/۹؛ شهید اول،۱۴۱۷، ۳۶/۲). شیخ طوسی می‌گوید: اسیر دو قسم است؛ یک قسم کسی است که قبل از اتمام جنگ به اســـارت در می‌آید، امام علیه‌السلام درباره او مخیّر است بین قتل و قطع دست و پای او.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

قسم دیگر این که پس از پایان جنگ به اسارت در آید، در این جا امام علیه السلام مخیّر است بین منت گذاردن، فدیه گرفتن، به بردگی اتخاذ کردن (طوسی،۱۴۰۷ ، ۱۹۰/۴). قاضی ابن برّاج نیز همین نظر را دارد، با این تفاوت که در مورد اسیری که بعد از پایان جنگ به اسارت در می‌آید، امام را مخیّر بین سه حکم قبل و کشتن می‌داند. این نظر، موافق نظر فقهای اهل سنت می‌باشد (ابن براج،۱۴۰۶، ۳۱۶/۱). پس نظر اکثر فقهای شیعه در مورد اسیری که بعد از جنگ دستگیر می‌شود، این است که امام مخیّر بین سه حکم است: منّ، فدا و استرقاق.

به نظر عده‌ای دیگر از فقهاء، اگر اسیر مسلمان شود حکم استرقاق از او ساقط می‌گردد و دیگر نمی‌توان او را به عنوان برده نگه داشت. صاحب ریاض می‌گوید: اگر اسیر در اثنای جنگ اسلام بیاورد، حکم فدا و استرقاق نیز ساقط می‌گردد و فقط منّ می‌ماند؛ یعنی باید آزاد گردد (حلی، حسن، ۱۴۱۲، ۲۱۵/۱۴).

ب: فقهاء معاصر

جمعی از فقهاء و محققان معاصر معتقدند که برده گرفتن اسیر در صدر اسلام و در زمان خلفا، از باب مقابله به مثل و مقتضای ضرورت و قوانین جنگی آن روز بوده است. از این رو این حکم یک اصل ثابت و قانون پایدار و استوار نیست.

یکی از معاصران گفته است: «برده گیری در عصر اسلام از قبیل مقابله به مثل بود؛ یعنی کفار نیز از مسلمانان در حال جنگ برده می‌گرفتند که امری مورد قبول عقل و عقلا می‌باشد و امروز عرف زمان تغییر کرده و برده‌گیری بر طرف شده است» (منتظری، ۱۳۸۸، ۱۱۱). وی در مورد کشتن اسیر نوشته است: «امکان دارد حکم به قتل اسیران در زمانی که جنگ دایر است، اختصاص به موقعی داشته باشد که نگه داشتن اسیران محذور و خطر بسیج شدن و تهاجم مجدد را دارد، همان گونه که در جنگ‌های صدر اسلام چنین بوده است. چون که امکانات در آن زمان بسیار

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

محدود بوده و در هنگام بر پاییِ جنگ نگهداری آنان مشکل بوده است. پس در هر زمان و موقعیتی که چنین باشد، به ناچار برای پرهیز از خطر محتمل، قتل اسیران متعین است» (منتظری، ۱۴۱۱، ۲۹۶/۳).

یکی دیگر از معاصران معتقد است: «با آن که در آیه چهارم سوره محمدﷺ، حصر و تخییر بین آزادی و فدیه است، ولی فقهاء حکم دیگری را که در آیه نیامده بر اختیار امام افزوده‌اند. امام مخیر است بین منت گذاردن و فدیه و به بردگی گرفتن. این حکم در فتوای فقهاء استثنایی و بر حسب موارد خاص و اقتضای مصلحت است که تشخیص و اختیار آن فقط مربوط به امام است» (طالقانی، بی‌تا، ۳۳۸).

مطهری می‌گوید: «ما در سیره رسول اکرمﷺ و ائمهعلیهم‌السلام جایی پیدا نمی‌کنیم که با اسیران معامله برده کرده باشند. در جنگ‌هایی که خود رسول خداﷺ شرکت کردند، عملاً از یکی از دو حکم، منّ و فدا، استفاده کردند، ظاهراً در هیچ جا سابقه ندارد که پیامبر خدا عملاً استرقاق کرده باشند» (مطهری، ۱۳۹۳، ۶۴-۶۵). نیز می‌نویسد: «اسلام در باب بردگی قانونی نیاورده است که بردگی را برای اجتماع لازم بداند، بلکه تمام برنامه‌های خود را تنظیم کرده است که برده را چگونه آزاد کند. به همین جهت ما در فقه"کتاب الرق" (برده ساختن) نداریم، بلکه "کتاب العتق" (آزادسازی برده) داریم» (مطهری، ۵۲، ۱۳۸۱).

مصباح یزدی از برده داری در متون فقهی دفاع می‌کند، و برده‌داری را بخشی از جهاد در اسلام می‌داند. و آن را اجماعی مطابق حکم عقل معرفی می‌نماید. ایشان معتقدند از مجموع آیاتی که در مورد برده و روش برده‌داری وجود دارد، به دست می‌آید که نظام برده‌داری از دیدگاه قرآنی به کلی مطرود و منفور نیست و پذیرفته شده است (مصباح یزدی (مقاله)، ۱۶۱-۱۷۶).

محقق داماد معتقد است بر اساس مفاد آیه شریفه چهارم سوره محمدﷺ، اسیر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

جنگی را باید با اخذ فدیه و یا بدون آن از روی عطوفت و بلند نظری آزاد کرد. بنابراین، اعتبار استرقاق و کشتن اسیر کاملاً مورد تردید است (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۱۳۴). نیز می‌نویسد: «ولی در میان فقها، راه سومی تحت "استرقاق"؛ یعنی برده‌سازی نیز مطرح شده است. به نظر اینجانب، اسلام برده‌داری را که در عرف آن روز رایج بوده تحمیلاً پذیرفته، ولی در مورد برده‌سازی دلیلی وجود ندارد که آن را پذیرفته باشد و حتی این امر با ظاهر حصر قرآن مطابقت ندارد و ادلهٔ ارائه شده از سوی فقها محل تردید است» (محقق داماد، ۱۳۸۳،۵۷).

صدر نیز به مقابله به مثل بودن استرقاق اسیران اشاره نموده، وی می‌گوید: «اسلام برده گرفتنِ آن دسته از اسیرانی را اجازه داده که مصلحت آن از عفو و فدا بیشتر است، و این کار بر عهده ولیّ امر معصوم است که در معرفت و تشخیص مصلحت خطا نمی‌کند» (صدر،۱۳۸۲، ۳۰۰).

شعرانی گوید: «بردگی در شریعت اسلام مجاز است، اما منحصر به آن است که در جهاد شرعی از کفار اسیرگیرند. و در این زمان که امام علیه‌السلام غایب است، موضوع بردگی فعلاً منتفی است، چون جهاد باید با حضور امام معصوم علیه‌السلام باشد» (شعرانی، ۱۳۹۸، ۱۸۵/۱).

بررسی ادله

هر چند ظاهرآیهٔ چهارم سورهٔ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در باره اسیر، انحصار در دو حکم منّ و فداء دارد، ولی چنان که مشاهده شد، عدّه‌ای از فقها معتقدند که دو حکم دیگر درباره اسیر در روایات و فعل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمده است؛ یکی قتل و دیگری استرقاق. روایات و احادیث شیعه در احکام اسیر، غالباً ناظر به آزاد سازی اسیران است، اما درمورد حکم کشتن و استرقاق اسیر که مستند فتوای فقها قرار گرفته، تنها حدیثی است که طلحه بن زید از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است. او می‌گوید:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌گفت: «پدرم همواره می‌فرمود: جنگ دو حکم دارد؛ نخست این که وقتی جنگ برپاست و تمام نشده و دشمن زمین‌گیر و سرکوب نگشته، هر اسیری که در این موقعیت به اسارت در آید، امام مخیر است او را بکشد یا گردنش را بزند و یا یک دست و یک پای او را در جهت خلاف یکدیگر قطع کند بدون این که داغ کند، او را رها سازد تا در خون خود بغلتد و بمیرد. این همان قول خداوند عزّ وجلّ است که می‌فرماید: «همانا جزای محاربان با خدا و رسول او که برای فساد در زمین می‌کوشند این است که کشته شوند، یا به دار آویخته گردند، یا دست و پایشان بر خلاف یکدیگر قطع شود، یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آنان در دنیاست، و در آخرت عذاب عظیمی خواهند» (مائده/۳۳). آیا نمی‌بینی آنچه را که خداوند، امام علیه‌السلام را درباره آن مخیر ساخته، تنها یک حکم است و آن قتل است و چند حکم مختلف نیست. راوی به امام علیه‌السلام گفت: این قول خداوند «او ینفوا من الارض» یعنی چه؟ امام فرمود: یعنی سواره نظام او را دنبال می‌کند تا بگریزد. اگر او را گرفتند برخی از مجازات‌هایی را که گفتم درباره‌اش اجرا می‌کنند. حکم دیگر درباره اسیرانی است که بعد از پایان جنگ اسیر می‌شوند، امام درباره آن‌ها مخیر است. اگر بخواهد منت گذاشته آزادشان می‌کند، و یا با گرفتن فدیه آزادشان می‌سازد و یا آنان را به بردگی می‌گیرد و آنان عبد می‌شوند» (کلینی،۱۴۰۷، ۳۲/۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۱۴۳/۶).

این روایت، هم از نظر سند و هم از نظر متن مخدوش است. از نظر سند، شیخ طوسی و نجاشی گفته‌اند: طلحه بن زید عامی است (طوسی، ۱۴۲۰، ۸۶؛ نجاشی،۱۳۶۵، ۲۰۷). اما از نظر متن و مضمون نیز برخی فقهاء ایرادات و اشکالاتی ذیل روایت وارد کرده‌اند و معتقدند آیهٔ یاد شده در روایت که درباره کشتن اسیر به آن استشهاد شده، هیچ ربطی به اسیر جنگی ندارد. همچنین عموم مفسران آیهٔ یاد شده را مربوط

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

به محارب و مفسد فی الارض و کسی که راه را ناامن می‌کند، می‌دانند (طوسی، ۱۴۰۹، ۵۰۴/۳؛ طباطبایی،۱۳۸۹، ۳۲۶/۵).

فقها نیز در کتاب محاربه، این آیه را محور اصلی بحث محارب و مفسد فی الارض قرار داده‌اند (صدوق، ۱۴۱۵، ۴۵۰). شوشتری، کشتن اسیر را در حال برپایی جنگ هم جایز نمی‌داند، و درباره این روایت می‌گوید: «این خبر ضعیف است، راوی آن طلحه بن زید، بُتری (مراد فرقه زیدیه) است. به علاوه این روایت خلاف اخبار متواتره‌ای است که می‌گوید: مراد از آیهٔ «انما جزاء الذین یحاربون ...» کسی است که راه‌ها را ناامن می‌کند و منظور، اسیر جهاد نیست. ثانیاً بین عبارت «او ینفوا من الارض» و اسیر جنگی چه ربطی وجود دارد؟ سپس می‌گوید: اشکال بر فتوای شیخ طوسی در تهذیب و نهایه که می‌گوید امام در حین جنگ می‌تواند اسیر را بکشد و بعد از پایان جنگ مخیر است بین منّ و فدا و استرقاق، با آن که خداوند فرموده «فاما منّاً بعد و اما فداء» آشکار می‌شود» (شوشتری،۱۳۷۲، ۱۸۳/۶-۱۸۵).

شیرازی در مورد روایت طلحه بن زید می‌گوید: «اما روایت، اشکال آن عدم صحت سند و اضطراب متن از جهت لفظ و معنی و وجود معارض قوی‌تر از آن است. عدم صحت سند روشن است. اما اضطراب متن، از جهت معنی به لحاظ این است که"الکفر" دارای سه نسخه بدل است: "الکفر" و"القتل" و"الکَلّ".[1] اما اضطراب متن از جهت معنی، تفکیک بین «ان یقتلوا» و بین «او ینفوا»، علاوه بر این که ظاهر از این حکم مقصود محارب مطلق است؛ یعنی چه در حال جنگ دستگیر شده باشد یا بعد از آن، تخصیص آن به حال جنگ خلاف ظاهر است. علاوه بر آن، چنان که در باب حدود آمده است، ادلّه قائم است بر این که این حکم دزد است. امّا وجود

۱. کلّ به معنی شمشیر است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

معارض قوی‌تر، این است که امیرالمؤمنین علیه‌السلام در حین برپایی جنگ،[1] هم اسیر را رها کرد و هم اسیر را کشت. افزون بر این که قتل اسیر به طور مطلق، از موازین عقلی به دور است، زیرا اگر ده‌ها هزار و یا صدها هزار نفر در جنگ اسیر شوند، آیا کشتن آنان ممکن است؟» (شیرازی،۱۴۰۹، ۲۸۹/۴۷).

در نتیجه حکم کشتن یا استرقاق اسیر را نمی‌توان با عمل به یک روایت - که هم از نظر سند ضعیف، هم از نظر متن مضطرب و مخدوش، و هم با اصول عقلی و شرعی ناسازگار است - اثبات کرد. آن چه از محتوای قرآن و احادیث و سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه معصومین علیهم‌السلام به دست می‌آید، این است که اصل اولی اسیر، آزاد کردن اوست، نه استرقاق او. به ویژه اینکه روایات زیادی در نهی از کشتن اسیر وارد شده است؛ از جمله اینکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: اسیران را نکشید، مجروحان را نکشید، کسانی را که فرار می‌کنند تعقیب نکنید (النعمانی،۱۳۹۷، ۳۰۷).

دومین دلیلی که فقها به آن استدلال نموده‌اند اجماع است که شیخ طوسی، علامه حلی، صاحب ریاض و دیگران ادعا کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۷، ۱۹۰/۴؛ حلی، حسن، ۱۴۱۴، ۱۵۵/۹). دلیل اجماع کامل نیست، زیرا اولاً: بعضی فقها با آن مخالف‌اند از جمله، ابن عقیل عمانی و ابن جنید اسکافی. مخالفت بعض فقها حداقل حجیت این اجماع را تضعیف و از اعتبار ساقط می‌کند. ثانیاً: اجماع نزد شیعه به خودی خود حجیت ندارد، بلکه در صورتی ارزش و اعتبار پیدا می‌کند که کاشف از قول معصوم باشد (علم الهدی، بی‌تا، ۱۲۲/۲). اما این جا مدرک اجماع معلوم است، و آن مدرک نزد تمام فقها روایت طلحه بن زید است، و چنان که گذشت این روایت، قابل اعتماد و صحیح نمی‌باشد. بنا براین، اجماع از اعتبار و حجیت ساقط می‌گردد.

چنان که مبرهن است، از دیدگاه اسلام، اصل اولیّه، حریّت و آزاد بودن انسان‌ها

۱. منظور جنگ‌های زمان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

در اصل آفرینش است. همه مردم آزادند و عبد و برده هیچ‌کس نیستند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند: «همه مردم آزادند، جز کسی که به بندگی خود اقرار کند» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱۹/۶).

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای اجرا و حاکمیت این اصل مهّم اهتمام ویژه‌ای ورزیده است. راه‌های متعددی برای استرقاق و برده ساختن انسان‌ها در صدر اسلام وجود داشت که پیامبر، آنها را محدود و اکثر آن‌ها را ممنوع ساخت و باب عتق و آزاد سازی بردگان را گشود. حضرتش در نکوهش برده فروشی فرمودند: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! بدترین افراد امّت تو کسانی‌اند که مردم را می‌فروشند» (طوسی، ۱۳۰۹، ۹۳/۳). یکی از اقدامات مهّم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای اصلاح نظام برده‌داری این بود که راه ورود افراد جدید به حوزهٔ بردگی را بست. اما حضرتش با جامعه‌ای مواجه بود که برده‌سازی و برده‌داری از لوازمات آن جامعه محسوب می‌شد. لذا بهترین عملکرد، صدور قوانینی برای حفظ جان بردگان و توصیه به رعایت حقوق انسانی آن‌ها و تأکید بر آزادی و استقلال شخصیت بردگان بود. جعفری می‌گوید: «اگر پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به مبارزه فوری و بی‌امان با پدیده بردگی اقدام می‌کرد، به متلاشی شدن رشته‌های زندگی و اجتماعی و اقتصادی آن دوران منتهی می‌گشت. بدین جهت بود که قانون‌گذار بزرگ اسلام با تکیه به وحی خداوندی و صفای کامل روحی که واقعیات را در اختیار او می‌گذاشت، با منطق بسیار روشن برای آزادی بردگان و ریشه‌کن ساختن آن اقدام فرمود» (جعفری،۱۳۸۸، ۳۰۵). محقق داماد در این زمینه می‌گوید: «احکام امضائی همواره چنین نیست که به علت پسندیده بودن، مورد امضاء و تأیید شارع قرار گرفته باشند، بلکه این احکام در واقع بر دو قسمند: قسم اوّل را می‌توان "احکام امضائی مطلوب" و قسم دوم را "احکام امضائی تحمیلی" نامید. قسم دوم آن‌هایی هستند که نه به خاطر موجّه و

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

مطلوب بودن، بلکه به خاطر رواج و شیوع در عرف و وجود محذورات اجتماعی در مخالفت با آن‌ها، مورد امضاء قرار گرفته‌اند و در حقیقت، پذیرش این دسته از احکام بر شریعت تحمیل شده است. در حالی که قسم اوّل چنین نیستند، بلکه به خاطر عقلایی، منطقی و موجه بودن مورد تأیید شرع قرار گرفته‌اند. برای مثال، در زمان حضرت ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله و سلم موضوع برده‌داری یک امر معمول و رایج عرف بود، به گونه‌ای که یکی از منابع اصلی مالکیت، برده‌ها بودند و اگر شریعت اسلام آن را نمی‌پذیرفت، همانند آن بود که اصلی‌ترین منبع ثروت مردم را کأن لم یکن اعلام دارد، و لذا آن را به نحو تحمیلی پذیرفت، اما سیاستی اتخاذ کرد که برده‌داری به تدریج ملغی و منسوخ گردید. نظیر این گونه احکام بسیارند. ... به نظر ما این دسته احکام امضایی، مقید به رواج عرفی است. و به تعبیر فنّی، رواج عرفی برای آن‌ها حیثیت تقیدیه محسوب می‌شد، نه حیثیت تعلیلیه. نتیجه این برداشت این است که اگر این احکام در بستر زمان رواج عرفی خود را از دست بدهند و متروک گردند، بی‌گمان حکم شرع تغییر خواهد یافت. به نظر ما امروزه نمی‌توان جواز برده‌داری را که از نظر عرف یک امر متروک و حتی زشت و ناپسند تلقی می‌شود، به شریعت مقدس اسلام منتسب ساخت» (محقق داماد، ۱۳۸۴، ۶/۱).

آزادسازی بردگان

برای تثبیت این موضوع که اسلام به طور جدی در پی الغاء برده‌داری، با همه ابعاد آن بوده است، در این جا به شواهدی اشاره می‌شود. شارع مقدس اسلام، با تأکید بر آزادی و استقلال بردگان، آن را یک عمل عبادی مهّم تلقی کرده است. خداوند متعال در قران کریم (بلد/۱۳، مجادله/۳، مائده/۸۹، نساء/۹۲) از آزادسازی بردگان به عنوان یک عمل عبادی یاد کرده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام، خود در این امر پیش گام بودند و مسلمانان را به این کار تشویق می‌کردند. امام صادق علیه السلام

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

فرمودند: امیر المؤمنین علیه‌السلام هزار بنده از دسترنج خویش خرید و آزاد کرد (کلینی،۱۴۰۷، ۵/ ۷۴). امام سجاد علیه‌السلام همانند جدّش امیر المؤمنین علیه‌السلام بندگان فراوانی را خرید و آزاد کرد. یکی از کارهای زیبای امام سجاد علیه‌السلام بعد از این که از اسارت شام برگشتند، این بود که در مدینه برده‌های سیاه را می‌خریدند و به منزل خود می‌بردند، به آن‌ها آموزش می‌دادند، زبان عربی می‌آموختند، سپس آنان را مسلمان و معتقد به دین اسلام تربیت می‌کردند و تمام احکام دین را ظرف چند سال به آن‌ها تعلیم می‌دادند، با تمدن مدینه آشنایشان می‌کردند، و نیز راه تجارت کردن را به آن‌ها آموزش می‌دادند، و هنگامی که احساس می‌کردند آمادگی برای یک زندگی آزادانه و کسب و کار را دارند و می‌توانند در ساختار اجتماعی مسلمین هضم شوند به آن‌ها سرمایه‌ای می‌دادند سپس آزادشان می‌کردند. نقل شده امام علیه‌السلام قریب به صد هزار نفر از بردگان را آزاد ساخت. بردگان که چنین نیتی از امام علیه‌السلام می‌دیدند، خود را در معرض او می‌نهادند تا امام علیه‌السلام آن‌ها را بخرد (جعفریان، ۱۳۷۹، ۲۸۰).

بر این اساس، علت نگه داری بردگان در خانه ائمه روشن می‌شود که به منظور آزادسازی آنان بوده است نه صرف داشتن برده. ای بسا اگر غاصبین، حکومت را از ائمه نستانده بودند، و حکومت اسلامی طبق طراحی و امر پیامبر اکرم پیش می‌رفت، در عصر ائمه برده‌داری ریشه‌کن می‌شد. در متون فقهی موارد بسیار زیادی دیده می‌شود که، بردگان خود به خود یا به صورت الزام آزاد می‌گردند که تحت عناوین مختلف تشریع شده است که به طور مختصر بیان می‌شود.

الف: آزادی خود به خود

اگر کسی پدر، مادر، فرزند، خواهر، برادر، عمه، خاله، برادرزاده، خواهرزاده، عمو و دایی خویش را به عنوان برده بخرد، به مجرد مالک شدن آزاد می‌گردند (شهید ثانی، ۳۴۸/۱۴۱۳،۱۰). اگر بنده‌ای قبل از مولای خود مسلمان شود و به بلاد اسلام هجرت

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

کند، آزاد می‌شود (عراقی،۱۴۱۴، ۴۱۰/۴). اگر کنیزی از مولای خود صاحب فرزند شد، پس از وفات مولا آن زن از سهم الارث فرزندش آزاد می‌گردد (شهید اول، ۲۲۲/۱۴۱۷،۲). طبق قانون تدبیر، اگر مولا به عبد خود بگوید: "انت حرّ بعد وفاتی" این بنده پس از وفات مولایش قهراً از ثلث اموالش آزاد می‌شود (حلی، نجم الدین، ۱۴۱۸، ۲۳۸/۲). بردگانی که یکی از والدین آنان حرّ هستند، بنا بر اصل غلبه حرّیت، از اشرف ابوین تبعیت کرده و آن فرزند به پدر یا مادر آزاد ملحق می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ۳۳۶/۷؛ کلینی،۱۴۰۷، ۴۹۲/۵؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۲۰۳/۳). اگر مولا بنده خود را بزند و یا به او آسیبی برساند که دچار نقص عضو گردد باید او را آزاد کند (شهید اول،۱۴۱۷، ۱۹۳/۲). بردهٔ مؤمن بعد از هفت سال آزاد می‌شود، چه صاحبش بخواهد او را آزاد کند یا نخواهد (بحرانی، بی‌تا، ۲۳۶/۱۱). با این گونه تمهیدات که نمونه‌ای از آن بیان شد، اکثر بردگان باقی مانده در جامعه آن عصر آزاد شدند.

ب: آزادی اجباری

در موارد زیادی مسلمان، مکلف است برده‌ای را آزاد کند. از جملهٔ این موارد می‌توان آزادی از طریق زکات (توبه/۶۰)، کفارهٔ برخی گناهان مانند قتل (نساء/۹۲) و آزادی از طریق مکاتبه نام برد (حلی، نجم الدین، ۱۴۱۸، ۲۳۸/۲). یکی از مباحث زیبای فقهی این است که اگر مولا بمیرد و وارثی جز بنده‌اش نداشته باشد، وی از ترکه مولا خریده می‌شود و آزاد می‌گردد، سپس از موّرث خویش ارث می‌برد (صدوق، ۱۴۱۵، ۵۰۷).

با توجه به محدود کردن راه‌های برده‌گیری و گشودن راه‌های آزادسازی آنان که در اسلام وجود دارد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در اسلام، بردگی و برده‌داری جدید و تازه تشریع نشده است. بدین روی اگر مسلمین آن را به کار می‌بستند، نظام بردگی به خودی خود در همان صدر اسلام بر چیده می‌شد و از بین می‌رفت. خلاصه اگر دقت کنیم، می‌بینیم برنامه‌ای که اسلام برای آزادی برده‌ها در نظر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

گرفته یک برنامه عادلانه و متین و در عین حال عمیق و مؤثر است و در هر محیط وزمانی قابل اجرا است. این که بعضی می‌گویند: چرا اسلام طبق یک فرمان عمومی و قطعی حکم به آزادی تمامی برده‌ها نداد؟ فکر بسیار خام و ناپخته‌ای است که حاکی از عدم تجربه در امور اجتماعی است، زیرا با در نظر گرفتن توسعه و رواج کامل بردگی در آن روزگار و سر و کار داشتن مردم با خرید و فروش برده‌ها، و این که سرمایه عده‌ای را همین برده‌ها تشکیل می‌دادند، پر واضح است که چنین حکمی هرگز قابل اجرا نبود» (محقق داماد، ۱۳۸۳، ۱۴۶).

هم چنین اشکال می شود: این راه حل‌ها به الغا و محو کردن برده‌داری در اسلام نینجامید، زیرا در دوران حضور ائمه اطهار علیهم‌السلام و بعد از آن همچنان برده‌داری رواج داشته است. پاسخ همان است که قبلا متذکر شدیم، و آن تفکیک بین تشریعات اسلام و پاره‌ای از اعمال و رفتار مسلمانان است. باید توجه داشت که در تاریخ اسلام همواره کارهای خلاف شرع زیادی در جوامع اسلامی انجام می‌گیرد که با شرع مقدس اسلام تطابق ندارد. به عنوان مثال، اگر در جامعه اسلامی شراب خواری رواج داشته باشد، آیا می‌توان حکم حرمت شرب خمر در دین را مورد سؤال قرار داد و در آن تشکیک نمود؟ لذا تفکیک بین دیدگاه‌ها و نظریات اسلام با عمل مسلمانان امری ضروری است. در یک صورت می‌توان این اشکال را پذیرفت که بتوان اثبات کرد ائمه خود استرقاق نموده و یا تشویق به آن کرده باشند، حال آن که شواهد بر خلاف آن است.

نگارنده معتقد است که بردگی به عنوان یک حکم اولیه مورد تأیید اسلام نیست، بلکه دین مبین اسلام برای صیانت از حقوق بردگان موجود در جامعه، و حفظ کرامت انسانی آنان، احکام و قوانینی عادلانه وضع کرد تا بردگی شکل مطلوب و انسانی به خود بگیرد و در مسیر زوال قرار بگیرد. لغو نشدن صریح بردگی و تشریع

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

احکام و مقررات برای آن، به علت مطلوبیت و پسندیده بودن نظام بردگی و مشروعیت دانستن آن نمی‌باشد. هم چنین تجویز اسیر گرفتن کافر حربی که در جنگ علیه مسلمانان شرکت کرده، نمی‌تواند به معنای امضا و تأیید برده‌داری به مفهوم رایج آن زمان باشد. بلکه برای مقابله به مثل بوده است؛ چون کفار حربی از مسلمانان اسیر می‌گرفتند و آن‌ها را به بردگی در می‌آورند، عقلاً و منطقاً شایسته نبود که مسلمانان در صورت پیروزی از آنان اسیر نگیرند. در چنین حالتی، عادلانه-ترین، بلکه تنها قانونی که می‌توان از آن بهره برد، و هنوز در جنگ‌ها رایج است، مقابله به مثل است. با این تفاوت که گرفتن اسیر در اسلام فقط در جنگ مشروع؛ یعنی جنگ با کفار حربی، جایز است. به علاوه اسلام با اسیران جنگی معامله بردگی نکرد و این در رفتار پیامبر اکرمﷺ و امیرمؤمنان علیه‌السلام با اسیران کاملاً مشهود است. همان طور که گذشت، در هیچ یک از منابع دینی تصریح نشده است که اسیر جنگی باید به بردگی گرفته شود، بلکه به عنوان اسیر جنگی مشمول دو حکم "منّ و فدا" می‌شوند. به ملکیّت درآمدن اسیر به معنی رقیّت نیست، بلکه اسیر جزء غنائم جنگی محسوب می‌شود و بر اساس آیه «یسئلونک عن الانفال قل الانفال لله و للرسول» (انفال/۱) - که انفال، از آنِ خدا و رسول است - پس اسیر نیز قبل از تقسیم غنائم متعلق به خدا و رسول و امام مسلمین است و آن‌ها هر گونه صلاح دیدند عمل می‌کنند (حلی، حسن، ۱۴۱۴، ۲۰۴/۲). پیامبر اکرمﷺ و امیرالمؤمنین علیه‌السلام در هیچ جنگی اسیری را به عنوان برده نگرفتند، بلکه رسول خداﷺ در همهٔ جنگ‌ها با تمهیدات خردمندانه و بشر دوستانه، مقدّمات و وسیله آزادی هزاران اسیر را فراهم ساخت و همواره اهتمام حضرتش، آزادی اسیران و محافظت از حقوق آنان بود.

اینک این سؤال مطرح می گردد که اگر پیامبرﷺ حکم به استرقاق نداده و بردگی را تأیید نکرده است، چرا ائمه علیهم‌السلام اقدام به خریدن برده می‌کردند و در خانه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

خود افرادی را به عنوان عبد و کنیز نگهداری می‌کردند؟ پاسخ این سؤال، از مطالب پیش گفته به دست می‌آید. ابتدا باید توجه داشت که اطلاق کنیز و عبد در احکام فقهی، صرفاً به معنای برده‌داری به شکل مذموم و ناپسند سنتی آن نیست، بلکه کنیز و عبد، اسمی است که به زن یا مرد اسیر گفته می‌شود، از این جهت که اسیر در زمان اسارت آزادی مطلق ندارد و در اختیار دیگری است. این نامگذاری بدین معنا نیست که اسلام با زنان و مردان اسیر جنگی، رفتاری مشابه آنچه برده‌داران آن عصر، با کنیزان و بردگان انجام می‌دادند، داشته است. نکته مهمّ در سیره پیامبر و ائمه هدی علیهم‌السلام این است که این ذوات مقدّسه هرگز اقدام به فروش برده نکردند (کلینی،۱۴۰۷، ۱۱۴/۵)، بلکه به جهت وضعیت اسفبار بردگان در آن عصر، و برای رهایی آن‌ها، اقدام به خریدن بردگان می‌کردند. یکی از بهترین راهکارها برای مبارزه با جریان ریشه‌دارِ برده‌داری به نحو مناسب و اقتصادی زمان، این بود که برده‌ها را از فروشندگان و تاجران می‌خریدند و به منزل می‌آوردند، آن‌ها را در بهترین شرائط نگاهداری می‌کردند، تمام حقوقی را که حقّ یک انسان است - از نظر مسکن، غذا، ازدواج، تعلیم و تربیت و مانند آن - برای آنها فراهم می‌کردند. بدین گونه، زمینه را برای آزادی آنها و داشتن یک زندگی سعادتمند در سایه امنیت کامل مانند سایر افراد جامعه برای آنان فراهم می‌ساخته‌اند. این یکی از برجسته‌ترین و زیباترین برخوردهای ائمه با برده‌داری موجود در جامعه آن عصر بود.

از سوی دیگر روح شریعت برای انسان حق کرامت و احترام قائل است، و بنا به تصریح قران، آمده تا بشر را از قید و بندها برهاند و آزاد سازد و زندگی انسان را همراه با شرافت و کرامت و قسط و عدالت اداره کند، و استرقاق با آن ناسازگار است. از این رو، ابتدا اصالت با صلح و صفاست، و جنگ و اسیر گرفتن به عنوان حکم ثانویه و اضطراری است. طبعاً در مقام ضرورت و اضطرار باید به قدر

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

ضرورت اکتفا شود و از آن تعدی و تجاوز نگردد. نکته مهمّ این است که اجماع و اتفاق فقها بر مشروعیت استرقاق یا قتل اسیران بر فرض تحقق، (اگر چه جداً محل منع است) گذشته از معارض بودن آن با آیات و روایاتی که ذکر شد، و نیز با اصول و قواعد عقلی و شرعی (این اجماع) به دلیل وجود روایت طلحه بن زید (که وضعیتش بررسی گردید) اجماع کاملاً مدرکی است که از منظر عموم فقیهان امامیه قابل استناد نیست (موحدی لنگرودی،۱۳۸۵،ج۶/ ۳۹۰).

نتیجه‌گیری

ضمن بررسی آیات و روایات، روشن شد که:

۱. شریعت اسلام به طور صریح حکم به استرقاق اسیران جنگی نداده است.

۲. در سیره پیامبرﷺ و ائمه هدیعلیهم‌السلام، هرگز موردی دیده نشده است که اقدام به برده‌سازی کرده باشند و یا مسلمانان را بر این کار تشویق و ترغیب نموده باشند.

۳. در ظاهر آیه چهارم سوره محمدﷺ حکم اسیر جنگی منحصر به دو مورد "منّ و فدیه" است، در حالی که فتاوای عموم فقیهان شیعه سه حکم را بیان می‌کند: منّ و فدا و استرقاق.

۴. مستند آنان در حکم استرقاق، تنها روایت طلحهٔ بن زید است که این روایت بنا به گفته صاحب نظران، هم از نظر سند و هم متن مخدوش است.

۵. بین استرقاق و برده‌داری باید تفکیک کرد. در اسلام با اسیر جنگی معامله بردگی نشده است.

۶. یکی از شیوه‌های رایج برده‌داری در جهان، از طریق اسیر جنگی بوده است، لذا عدّه‌ای چنین پنداشته‌اند که تجویز اسلام به گرفتن اسیر جنگی، تأیید استرقاق است و اسیر جنگی حکم برده را دارد.

۷. گفته می‌شود که اسلام تمام راه‌های بردگی را بست و فقط یک راه، آن هم

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

استرقاق اسیران جنگی را معتبر دانست. اما این سخن موّجه و مشروعی نیست، زیرا این حکم در تناقض آشکار با آیات و روایات و سیره معصومین علیهم‌السلام در مورد اسیران جنگی است.

۸. نظام برده‌داری با شیوه غیر مشروع، به خاطر رواج و شیوع در عرف، و وجود محذورات اجتماعی در مخالفت با آن، بر جامعه تازه مسلمان آن روز تحمیل شده بود.

۹. شارع می‌داند که همه مسلمانان طبق قانون الهی عمل نمی‌کنند و تضمینی وجود نداشت برای این که مسلمانان اقدام به برده‌سازی نکنند. لذا منطقی‌ترین راهکار، تشریع احکامی درباره بردگان موجود در جامعه و حفظ و صیانت از حقوق انسانی آنان بود، به گونه‌ای که در صورت ضرورت، آن احکام در هر عصری مفید واقع شود.

۱۰. اسلام در مورد سایر پدیده‌های اجتماعی ناپسند نیز به همین شیوه عمل کرد، مانند ظهار که از جمله طلاق‌های مرسوم در جاهلیت بود، اما با ظهور اسلام این عمل ممنوع شد. ولی در صورت ارتکاب فرد، به آن ترتیب اثر داده و احکامی برای آن وضع شده است. امید آن که این تحقیق در عین اختصار، راهگشا و طلیعه‌ای برای بحث‌های گسترده‌تر در آینده باشد.

منابع

قران کریم

۱. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، (بی‌تا). *البدایه و النهایه*، بیروت: دارالفکر.

۲. بحرانی، آل عصفور، حسین بن محمد، (بی‌تا). الانوار / *للوامع فی شرح مفاتیح الشرایع (للفیض)*، قم: مجمع البحوث العلمیه، چاپ اول.

۳. جانسون، گلن، (۱۳۷۸ش). *اعلامیه جهانی حقوق بشر و تاریخچه آن*، ترجمه: محمد جعفر پوینده، تهران: نشر نی، چاپ چهارم.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

۴. جعفری، محمد تقی، (۱۳۸۸ش). *حقوق جهانی بشر*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ چهارم.
۵. جعفریان، رسول، (۱۳۷۹ش). *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، قم: انصاریان، چاپ سوم.
۶. ــــــــ ، ــــــــ ، (۱۳۷۸ش). *سیره رسول خدا*، قم: نشر الهادی، چاپ دوم.
۷.جکسن، اشپیل فوگل، (۱۳۸۰ش). *تمدن مغرب زمین*، ترجمه: محمدحسین آریا، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۸.حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۲ق). *منتهی ا لمطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه، چاپ اول.
۹. ــــــــ ، ــــــــ ، (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء(ط جدید)*، قم: مؤسسه آل بیت، چاپ اول.
۱۰. حلی، نجم الدین جعفربن حسن، (۱۴۰۸ ق).شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم.
۱۱.ــــــــ ، ــــــــ ، (۱۴۱۸ ق). *المختصر النافع فی فقه الامامیه*، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیه، چاپ ششم.
۱۲. حمیری، عبدالملک بن هشام، (بی‌تا). *السیره النبویه (سیره ابن هشام)*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۱۳. شعرانی، ابوالحسن، *نثر طوبی*، (۱۳۹۸ق). تهران: کتابفروشی اسلامیه، چاپ دوم.
۱۴. شوشتری، محمدتقی، (۱۳۷۲ش). *النجعه فی شرح اللمعه*، تهران: کتابفروشی صدوق، چاپ اول.
۱۵. شیرازی، محمد، (۱۴۰۹ق). *الفقه، موسوعه استدلالیه فی الفقه الاسلامی*، بیروت: دارالعلوم،چاپ دوم.
۱۶. صدر، محمدباقر، (۱۳۸۲ش). *اقتصادنا*، قم: مرکز نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. طالقانی، محمود، (بی‌تا). اسلام و مالکیت در مقایسه با نظام‌های اقتصادی غرب، بی‌نا، بی‌جا.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۸۹ق). *تفسیرالمیزان*، بی‌جا: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سی‌ام.
۱۹. طرابلسی، ابن براج، قاضی عبدالعزیز، (۱۴۰۶ق). *المهذب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول.
۲۰. طبری، محمدبن جریر، (بی‌تا). *تاریخ طبری*، بیروت: روائع التراث العربی.
۲۱. طوسی، ابوجعفر، محمدبن حسن، (۱۴۰۷ق). *الخلاف*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول.
۲۲. ــــــــ ، ــــــــ ، (۱۳۹۰ق). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۲۳. ــــــــ ، ــــــــ ، (۱۴۲۰ق). *فهرست کتب الشیعه و اصولهم (ط جدید)*، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، چاپ اول.
۲۴. ــــــــ ، ــــــــ (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۵. ــــــــ ــــــــ ، (۱۴۰۹ق). *التبیان* (بی‌جا): مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۲۶. عاملی، شهید اول، محمدبن مکی، (۱۴۱۷ق). *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ دوم.
۲۷. ــــــــ ــــــــ (۱۴۱۳ق). *مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه،

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]

چاپ اول.
۲۸. عراقی، آقاضیاءالدین، علی کزازی، (۱۴۱۴ق). *شرح تبصره المتعلمین*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۲۹. علم الهدی، علی بن حسین، (بی‌تا). *الذریعه الی اصول الشرعیه*، تهران: دانشگاه تهران مؤسسه انتشارات و چاپ، چاپ اول.
۳۰. ـــــــ ، ـــــــ ، (۱۴۱۵ق). *المقنع*، قم: مؤسسه امام هادی، چاپ اول.
۳۱. کاتب واقدی، محمدبن سعد،(۱۴۰۵ق). *الطبقات الکبری (طبقات ابن سعد)*، بیروت: بی‌نا.
۳۲. ـــــــ ، ـــــــ ، (بی‌تا). *مفاتیح الشرایع*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول.
۳۳. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق). *الکافی(ط اسلامیه)*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۴. محقق داماد، مصطفی، (۱۳۸۳ش). *حقوق بشر دوستانه بین المللی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ اول.
۳۵. ـــــــ ، ـــــــ ، (۱۳۸۴ش). *قواعد فقه، بخش مدنی*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ چهل و چهارم.
۳۶. مصباح یزدی، محمدتقی، *اسلام و نظام برده‌داری (مقاله)*، پایگاه اطلاع رسانی آثار آیت الله مصباح یزدی.
۳۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۳ش). *بردگی در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا، چاپ اول.
۳۸. ـــــــ ، ـــــــ ، (۱۳۸۱ش). *خاتمیت*، تهران: صدرا، چاپ شانزدهم.
۳۹. مفید، ابوعبدالله محمدبن نعمان، (بی‌تا). *الجمل و النصره لسید العتره فی حرب البصره*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ دوم.
۴۰. ـــــــ ، ـــــــ ، (۱۴۱۳ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، مؤسسه آل بیت علیهم‌السلام.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۸ش). با همکاری جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، طهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. منتسکیو، شارل، (۱۳۶۲ش). *روح القوانین*، ترجمه: علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
۴۳. منتظری، حسین علی، (۱۳۸۸ش). *حکومت دینی و حقوق انسانی*، قم: نشر گواهان، چاپ دوم.
۴۴. ـــــــ ، ـــــــ ، (۱۴۱۱ق). *در اسارت فی ولا یه الفقیه*، قم: دارالفکر، چاپ اول.
۴۵. موحدی لنکرانی، محمدفاضل، *(۱۳۸۵ش). ایضاح الکفایه*، قم: نوح، چاپ پنجم.
۴۶. نجاشی، احمدبن علی، (۱۳۶۵ش). *رجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم.
۴۷. نعمانی، ابن ابی زینب، محمدبن ابراهیم ،*(۱۳۹۷ق). الغیبه للنعمانی*، تهران: نشر صدوق، چاپ اول.
۴۸. واقدی، محمدبن عمر، (۱۴۰۹ق). *مغازی*، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۴۹. یعقوبی، ابن واضح، احمدبن ابی یعقوب، (۱۳۵۶ش). *البلدان*، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر *کتاب*، چاپ سوم.
۵۰. ـــــــ ، ـــــــ ، (بی‌تا). *تاریخ الیعقوبی*، قم: نشر فرهنگ اهل بیت.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-11-14]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1400.18.70.7.9]